

# می شود برای خدا طنز هم نوشت



محمدرضا رضایی

کارتان را برای خدا ننکند، برای خدا کار کنید. این جمله از شهید آوینی، خیلی معروف است و قطعاً افراد زیادی آن را شنیده یا در تریبون ها و رسانه های مختلف استفاده کرده باشند. ولی شاید تعداد کسانی که واقعاً این فرمول را در زندگی شان اجرا کرده اند به زیادی افرادی که شنیده اند نباشد. حالا برای خدا کار کردن چیست؟ مثلاً جنگیدن در میدان نبرد؟ یا ایستادن در جایگاه تدریس و استادی؟ یا قبول یک مسئولیت سخت و پرزحمت دولتی؟ یا مثلاً درمان رایگان بیماران در مناطق محروم؟ یا تلاش در راه عبادت و زهد و تربیت و پرورش عالمان دینی؟ همه اینها می تواند برای خدا کار کردن باشد، اگر کسی که آن را انجام می دهد بهترین و مناسب ترین فرد برای انجام آن کار باشد. یا به عبارت دیگر اگر بدانی که وظایف و چارچوب و در کدام جایگاه می توانی مؤثرترین فرد برای تقویت و پیروزی جبهه حق باشی و درست در همان جایگاه قرار بگیری، قطعاً برای خدا کار می کنی.

و از نظر من، این توضیح بهترین توصیف برای کاری بود که کیومرث صابری فومنی یا همان گل آقای ملت ایران انجام داد. کیومرث صابری هم قبل از انقلاب سابقه مبارزاتی داشت و هم بعد از انقلاب مسئولیت های دولتی و سیاسی. همچنین دوستی با شخصیت های مهم انقلابی مانند آیت الله خامنه ای و شهید رجایی را تجربه کرده بود.

از همان اول انقلاب و در دولت موقت مهدی بازرگان مسئولیت مدیرکلی دفتر آموزش بازرگانی و حرفه ای وزارت آموزش و پرورش را برعهده گرفت و بعدتر در دوران نخست وزیری شهید رجایی به عنوان مشاور فرهنگی و مطبوعاتی نخست وزیر منصوب شد. در زمان ریاست جمهوری شهید رجایی نیز در سمت مشاور فرهنگی رئیس جمهور خدمت کرد و در زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای هم در همین سمت ابقا شد.

علاوه بر مسئولیت های ذکر شده، کیومرث صابری سمت های سیاسی و فرهنگی دیگری نیز داشته است، از جمله عضویت در هیأت مؤسس انجمن موسیقی، مشاور وزیر مسکن و شهرسازی، تدریس در کلاس های حضوری دانشکده مکاتبه ای، تدریس در دانشکده روابط بین الملل، تدریس در مرکز اسلامی آموزش فیلم سازی، همکاری با معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان مشاور افتخاری، عضو منتخب شورای عالی انقلاب فرهنگی در کمیته نامگذاری و عضو هیأت ایرانی در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد (دهلی نو ۱۳۶۱).

تمام این سوابق و عناوین کافی است تا یک نفر

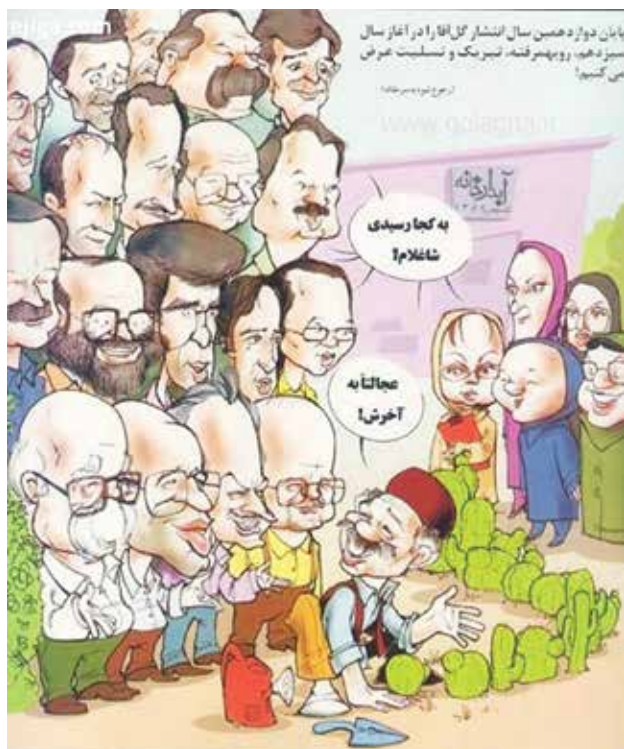
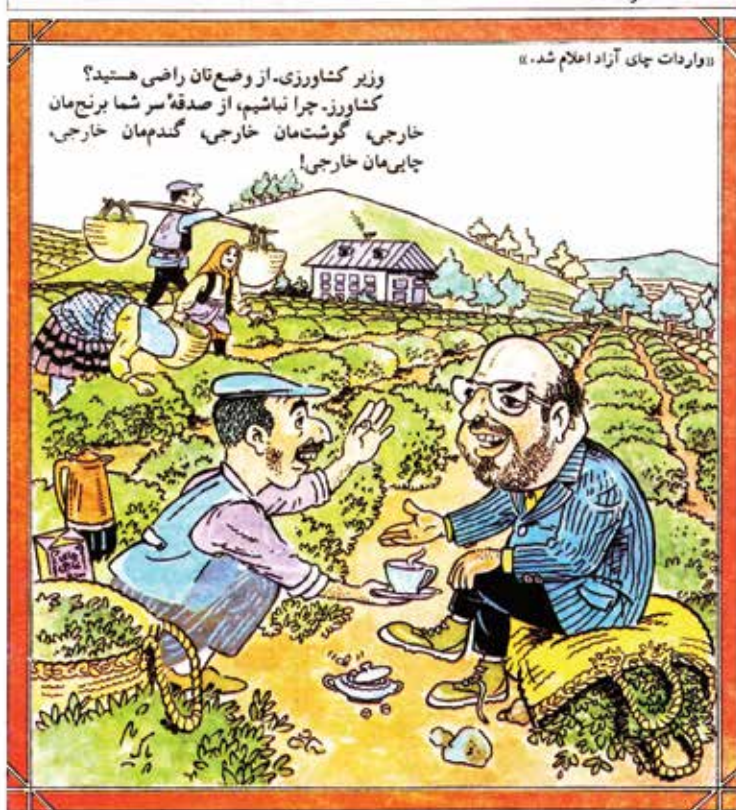
که واقعاً قصد خدمت دارد و احساس تکلیف (از نوع واقعی اش) می کند، بتواند در ساختار سیاسی کشور جایگاهی به دست آورد و پله پله خود را به مناصب بالای سیاسی و مدیریتی برساند و رسماً جزو سیاستمداران و مقامات محسوب شود و سپس در آن جایگاه خالصانه و برای کسب رضایت خدا به کشور و مردم خدمت کند. اما امروز ما کیومرث صابری را با چه عنوانی می شناسیم؟ یک مدیرکل؟ یک وزیر؟ یک رئیس؟ خیر، ما امروز کیومرث صابری را به عنوان گل آقا می شناسیم. گل آقایی که طنز می نوشت و اتفاقاً از سیاستمداران و مقامات انتقاد می کرد. گل آقایی که هرچند خود مناصب سیاسی و مدیریتی داشت و با سیاستمداران و مسئولان زیادی هم در ارتباط بود، اما این باعث نشد که در پرداختن به مشکلات کشور مصلحت اندیشی کند یا کم و کاستی های مدیریتی و سیاسی کشور را توجیه نماید.

گل آقا بدون کسب رتبه های بلند سیاسی، خادم مردم ماند و طنز نوشت، زیرا دریافته بود که در هیچ جایگاه دیگری مانند ستون طنز دوکلمه حرف حساب روزنامه اطلاعات و بعدتر در مؤسسه فرهنگی و رسانه ای گل آقا (که خودش مؤسس آن بود)، نمی تواند برای تقویت راه حق و پیشرفت جمهوری اسلامی مؤثر باشد. او دریافته بود که رساندن حرف و درد مردم به نهادهای مختلف حاکمیتی و نقد دلسوزانه کاستی ها و اشتباه ها، رسالت او است. پس در جایگاه مناسب ایستاد تا برای خدا کار کند.

گل آقا بعد از انقلاب مسیر طنز مطبوعاتی را باز کرد و این کار را به درست ترین شکل انجام داد. شاید اگر یک آدم اشتباهی که دلسوز کشور نبود، قرار بود این کار را انجام دهد، از همان ابتدا چنان موضع مخالفی نسبت به طنز مطبوعاتی شکل می گرفت که تا سال ها طنز مطبوعاتی راه خود را در کشور پیدا نمی کرد. اما گل آقایی که دلسوز انقلاب و مردم و از خود مردم بود، این کار را انجام داد. دلسوزی و حس تکلیف اگر همراه با تشخیص درست اصلی ترین وظیفه نباشد، نه تنها نتیجه مطلوبی نخواهد داشت، چه بسا به انحراف کشیده شود و مفاسدی هم به بار آورد. هنر گل آقا هم همین بود که مسیر مناسب خود را شناخت و تا آخر هم به آن پایبند بود و اینگونه شد که علاوه بر خدمت مفید و مؤثر، تمام طنزپردازان آن زمان و حتی طنزپردازان نسل های بعدی را نیز مدیون خود کرد و همه اینها ناشی از این بود که گل آقا برای خدا کار می کرد. همان طور که خودش در خاطرات سفر حج نقل کرده بود: «در جوار کعبه قلمم را در آوردم و رو به کعبه کردم و گفتم، من این قلم را در خانه خدا با خدا معامله کردم. خدایا تو شاهد باش که من در راه اعتلای دین تو و کشورم گام برمی دارم. مرا از لغزش ها مصون بدار و قلمم را از انحرافات حفظ کن.»



شماره نهم - سال اول  
سه شنبه ۲۷ آذر ۱۳۶۹  
سیاسی - اجتماعی - انتقادی و... گل آقایی! \*  
نکته: ۱۵۰ ریال



طرح  
روی جلد آخرین  
شماره هفته نامه  
گل آقا